

نگاهی به سفر شیراک به الجزایر بعد از حادثه یازده سپتامبر و تحول بین دو کشور بعد از ۴۱ سال

دکتر داریوش مهاجر*

چکیده:

یکصد و سی و دو سال استعمار فرانسه بر الجزایر و روابط نامبارک استعماری میان دو کشور باعث نشد که پس از استقلال الجزایر در سال ۱۹۶۲، روابط دو کشور و دو ملت قطع و یا رو به ناپودی گذارد. به عکس اطلاعات، آمارها و گزارش‌ها حکایت از تداوم روابط همه‌جانبه میان دو دولت و دو ملت دارد. با این احوال مشکلات تاریخی، سیاسی و قطب‌بندی‌های جهانی و بعضاً برخی مسایل فرهنگی باعث می‌شد که دو کشور الجزایر و فرانسه به رغم همه پیوندها نتوانند به گونه‌ای کامل و تمام عیار به یکدیگر نزدیک گردند. اما تحولات درونی الجزایر به ویژه پس از لغو نتایج انتخابات مجلس ملی در اوایل دهه ۱۹۹۰، درگیری‌های دولت مورد حمایت نظامیان با گروه‌های اسلامی و نیز فروپاشی دنیای کمونیسم و اصرار آمریکا بر نظم نوین جهانی و به ویژه پس از وقایع یازده سپتامبر و تأکید آمریکا بر یکجانبه‌گرایی و علاقه آن دولت به توسعه نفوذش در آفریقا و ... همه دست به دست هم داد تا دولت‌های فرانسه و الجزایر بیش از پیش به یکدیگر نزدیک گردند. مقاله زیر تحلیلی از روابط دو کشور در فراز و نشیب‌های زمانی است تا اینکه در سفر ژاک شیراک به الجزایر به نقطه اوج بهبود خود رسید.

* پژوهشگر، نویسنده و کارشناس امور آفریقا

فرانسه یکصدوسی و دو سال بر الجزایر سلطه مستقیم داشت و در تمامی آن دوران طولانی، اغلب فرانسویان، الجزایر را بر خلاف بسیاری دیگر از مناطق و مستعمرات تابعه، جزو خاک فرانسه فرض می‌کردند و حتی تعداد قابل ملاحظه‌ای الجزایر را یکی از استانهای کشور بر می‌شمردند. چنین نگاهی وضع را در این کشور با دیگر مستعمرات کاملاً متفاوت می‌کرد و همین نگاه نیز کار را به جنگی خونین و طولانی کشاند.

در سال ۱۸۳۰ میلادی قشون فرانسه به بهانه‌های واهی وارد خاک الجزایر شد و پس از چند نبرد از جمله با مبارز مشهور الجزایری، امیر عبدالقادر، که ریاست قبیله بنی هاشم را بر عهده داشت، بخشی از الجزایر را به زیر سلطه خود درآورد. البته به جز ناحیه صحرا این کار تا ۱۸۸۰ میلادی طول کشید^(۱). این تسلط تا سال ۱۹۶۲ و قرارداد اویان یعنی ۱۳۲ سال ادامه یافت.

در تمامی این سالها چند نکته مشخص وجه افتراق میان فرانسه و الجزایر بود. اولاً فرانسه استعمارگر و آقا بود و الجزایر مستعمره و تحت ستم. فرانسه در کشورهای اسلامی به ویژه در شمال آفریقا و علی‌الخصوص الجزایر به گونه‌ای کم و بیش آشکار با سنت‌ها و اعتقادات مردم عناد می‌ورزید و در قالب این سیاست بود که مساجد زیادی در الجزایر تخریب و یا به کلیسا تبدیل شدند. نوعی آپارتاید (جدایی نژادی) میان فرانسویان و الجزایریان وجود داشت و مثلاً در الجزیره پایتخت، مردم بومی در محله‌های ویژه‌ای که سطح درآمد، بهداشت و آموزش در آنها بسیار پایین بود، زندگی می‌کردند و در عین حال فرانسویانی که از کشور خود می‌آمدند و در الجزایر اقامت‌های کوتاه چند ماهه تا چند ساله داشتند اغلب حتی فرانسویانی که در آفریقا متولد شده و در آنجا زندگی می‌کردند، را پاسیاه^۱ می‌گفتند و حتی در دل شانی برابر با خود برای آنها نیز قایل نبودند.

^۱. Pied Noir

بین سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۸۸۰، استعمارگران فرانسوی به کمک نیروی نظامی، حاکمیت سیاسی خود را در اکثر نقاط الجزایر برقرار ساخته به تصاحب زمینهای حاصلخیز و قابل کشت کشاورزی می‌پردازند و مالکیت‌های فئودالی وابسته در اغلب این زمینها برقرار کرده دهقانان بی زمین الجزایری را به دهقانان سهم بر بدل ساختند. پس از سال ۱۸۸۰ سرمایه‌های فرانسوی راه خود را به حیات اقتصادی الجزایر می‌گشایند. مؤسسات سرمایه‌داری استعماری تحت کنترل فرانسه ابتدا و پیش از هر چیز در بخش کشاورزی آغاز به کار می‌کنند. بین سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۹۴۰ دولت فرانسه حدود ۳۴۴۵٫۰۰۰ هکتار از زمینهای قابل کشت را به صورت کُلن (Colon) در اختیار اشغالگران متبوع خود قرار می‌دهد. در سال ۱۹۵۴ (یعنی آغاز جنگهای رهایی بخش برای استقلال) مالکیت بر زمین‌های کشاورزی به شکل زیر توزیع شده است.

کل زمین‌های قابل استفاده (به میلیون هکتار)	۲۰٫۰۰۰٫۰۰۰
مالکیت بخش خصوصی استعماری (۲۴۰۰۰ اشغالگر فرانسوی)	۳٫۰۲۸٫۰۰۰
مالکیت بخش دولتی استعماری	۷٫۲۰۰٫۰۰۰
مالکیت بومی (۸٫۰۰۰٫۰۰۰ مالک)	۷۱٫۳۳٫۰۰۰

بدین ترتیب توده وسیع دهقانان زمینهای خود را از دست دادند.^(۳) لازم به یادآوری است که دولت استعمار و اتباع آن بهترین زمینهای زراعی را در الجزایر به خود اختصاص دادند و زمینهای نامرغوب در اختیار افراد بومی باقی ماند. از اوایل سده‌های بیستم علاوه بر کشاورزی، شرکت‌های فرانسوی سرمایه‌های خود را در صنایع استخراجی الجزایر نیز بکار انداختند و منافعشان اقتضاء کرد که زیر ساخت‌های لازم برای حرکتی که برای سرمایه‌های صنعتی سودآور باشد نیز فراهم گردد. حوزه‌های اصلی سرمایه‌گذارپهای خارجی معادن بودند که بخش عمده‌ای از طبقه کارگر الجزایر در معادن و خدمات بکار اشتغال داشتند.

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و اوج‌گیری نهضت‌های استقلال طلبانه و مبارزات آزادیخواهانه در سرزمینهای مستعمراتی و نیز کشورهای در حال توسعه آن روز، هم بریتانیا و هم فرانسه به دلایل مختلف از جمله فشار جامعه جهانی و دولت‌هایی چون ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و هم فعالیت گسترده استقلال طلبانه در داخل سرزمینهای مستعمره و نیز گسترش تدریجی افکار ضد استعماری در داخل هر دو کشور یاد شده (بریتانیا و فرانسه)، این دولت‌ها به تدریج مجبور شدند به سرزمین‌های مستعمراتی استقلال دهند. این عمل (خروج استعمارگر از سرزمین اشغالی و استقلال آن) در بعضی کشورها با تشنج و مشکلات کمتری انجام شد چنانکه در موریتانی، مالی و یا سنگال اتفاق افتاد ولی در برخی کشورها که در رأس آنها الجزایر قرار داشت با جنگ و خونریزی همراه بود.

دولت‌های فرانسه به هیچ عنوان حاضر به خروج از الجزایر و باز پس دادن استقلال به این کشور مسلمان شمال آفریقا نبودند. لذا تحرکات ضد استعماری و جنبش‌های استقلال طلبانه به تدریج گستره‌ای وسیع یافت و سرانجام قیام مسلحانه مردم الجزایر علیه نیروهای اشغالگر فرانسوی از سال ۱۹۵۴ میلادی تحت رهبری جبهه‌ی آزادیبخش ملی الجزایر^۱ (FLN) آغاز گردید، نباید فرو گذارد که پس از جنگ جهانی دوم، فرانسه حتی در کشورهایی چون الجزایر هم نشانه‌هایی ظاهری از انعطاف از خود بروز داده بود که ناشی از حرکات آزادیخواهانه و استقلال طلبانه مردم الجزایر و شکل‌گیری جنبش‌هایی چون جنبش برای کسب آزادی‌های دموکراتیک (MTLD) و یا تشکیل یک مجلس الجزایری در ۱۹۴۷ از آن جمله است.^(۳)

۱. Front Liberation Nationale. این جبهه با همین نام پس از استقلال به حزی سیاسی تبدیل شد که تقریباً تا به امروز پیوسته قدرت سیاسی را در این کشور در اختیار داشته است.

اما در هر حال و به طور ریشه‌ای فرانسویان و حداقل حاکمیت در فرانسه تمام تلاشش سرکوب قیام، قلع و قمع آزادیخواهان، معدوم کردن رهبران جنبش و خلاصه تداوم سلطه بر این کشور بود. این در حالی بود که هر چه زمان بیشتری می‌گذشت، هزینه‌های مختلف از جمله هزینه‌های جانی و مالی فرانسه بر اثر این جنگ‌ها و مبارزات چریکی بیشتر می‌شد و اعتبار بین‌المللی فرانسه نیز به چالش گرفته می‌گردید.

اما چرا فرانسه مایل نبود همان گونه که در مالی یا موریتانی^(۴) و یا حتی در شرایط سخت‌تری همانند مراکش یا تونس که در مقابل مقاومت ملی‌گرایان محلی انعطاف نشان داده بود و با تمهیداتی ضمن حفظ منافعش با استقلال این کشورها موافقت کرده و یا به تعبیر بهتری با سرعت بیشتری در مقابل استقلال طلبان این کشورها عقب نشسته بود، با الجزایر نیز چنین کند به ویژه آنکه هر چه به سالهای پایان دهه‌های ۱۹۵۰ میلادی نزدیک می‌شد، مشکلات فرانسه و هزینه‌هایش بیشتر می‌گردید و الجزایر به عنوان تیغ درشتی در گلوی فرانسه گیر کرده بود که نه می‌خواست و نه می‌توانست آن را فرو بلعد و نه آنکه آن را پس دهد. لذا روز به روز جنگ‌ها تشدید و تلفات هر دو طرف افزایش می‌یافت به گونه‌ای که در پایان جنگ‌ها در سال ۱۹۶۲، به روایت منابع الجزایری، این کشور قریب دو میلیون نفر از اتباع و آحاد خود را از دست داد و هزاران معلول از این جنگ هشت ساله بر جای ماند و فرانسه‌ی تا دندان مسلح نیز کشته‌های فراوانی در خاک الجزایر از خود به جای گذارد که به شدت افکار عمومی خود فرانسویان را تحریک می‌کرد.

دلایل اهمیت بسیار الجزایر برای فرانسه

اما این دلایل که فرانسه با اینهمه هزینه حاضر به ترک الجزایر نبود! در واقع دلایل عمده و متعددی برای این پایداری و حرص شایق برای تداوم استعمارگری وجود داشت که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- موقعیت استراتژیک الجزایر

الجزایر از موقعیت ممتاز استراتژیک در دریای مدیترانه برخوردار است و فرانسه با داشتن این کشور می‌توانست کاملاً بر این بخش از مدیترانه اشراف داشته و سلطه‌ی خود را بر این قسمت از آبراه تحکیم بخشد. فرانسه با داشتن ساحل جنوبی مدیترانه در این قسمت که با خاک خودش مجاورت داشت در واقع سلطه‌ای کامل نیز بر رفت و آمد کشتی‌ها می‌توانست داشته باشد. به ویژه آنکه پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، رقابت میان متحدان پیروز جنگ خاتمه یافته، تشدید شده بود.

- نزدیکی به خاک فرانسه

یکی از ویژگی‌های الجزایر برای فرانسویان، نزدیکی فوق‌العادل قابل ملاحظه الجزایر با این کشور است. این امر باعث شده که فرانسویان به آسانی بتوانند کار و کسب خود را در الجزایر پیگیری کنند و از مزایای مجاورت برخوردار باشند. هزاران نفر فرانسوی در الجزایر زمینهای زراعی پر بار را رایگان بدست آورده بودند. تعداد دیگری تجارتخانه، کارخانه و به طور کلی کسب و کار بسیار خوب داشتند که بعضاً در کشورشان حتی آن را به خواب هم نمی‌دیدند، ضمن آنکه هر لحظه اراده می‌کردند با ۲:۳۰ ساعت پرواز به پاریس می‌رسیدند و امورشان را در کشور خویش انجام می‌دادند.

- آب و هوای مناسب برای زندگی و کار و جذب گردشگر خارجی

الجزایر بویژه در ۱۲۰۰ کیلومتر ساحل آن در کنار مدیترانه، آب و هوایی کاملاً مدیترانه‌ای و معتدل دارد. کشوری است که در این منطقه خوش آب و هوا و سبز و خرمش می‌شود گفت که در واقع دو فصل وجود دارد؛ یکی فصل بهار و دیگری پاییز. آب و هوای خوب و مناسب در شمال، زیبایی شگفت‌انگیز در صحرا واقع در جنوب الجزایر، فراوانی آفتاب و مناطق دیدنی بسیار، این کشور را به یکی از مناطق عمده جذب گردشگر از اروپا و سایر نقاط جهان تبدیل کرده بود. این امر هم برای گردش و تفریح فرانسویان مناسب داشت و هم از عواید بسیار جذب گردشگر منتفع می‌شدند. فرانسویان و بسیاری از اروپاییان و دیگر

ملل هم، الجزیره را به حق پاریس آفریقا می‌نامیدند و این شهر زیبا و خوش آب و هوا به ویژه برای فرانسویان بهشت موعود بود.

- منابع عظیم هیدروکربورها در صحرا!

الجزایر یکی از بزرگترین دارندگان نفت در شمال قاره آفریقا و حتی در تمام آن قاره است و امروزه یکی از تولید کنندگان عمده نفت جهان و عضو اوپک محسوب می‌شود.

فرانسه در جریان جنگ جهانی دوم تأثیر شگفت‌انگیز داشتن منابع نفت را در پیروزی متفقین دیده بود و ضمناً "کارخانه‌ها، تأسیسات و منازل و خودروهایش که روز به روز افزایش می‌یافت به نفت ارزان و فراورده‌های آن نیازمند بود و هیچ جایی بهتر از الجزایر برایش وجود نداشت. چرا که در واقع با داشتن آن سرزمین، نفتش را نیز تصاحب کرده و از عوایدش بهره می‌برد.

در عین حال فرانسویان که بیش از یک قرن در الجزایر حضور گسترده و طیف وسیع داشتند و در یک دهه‌ی پایانی حضورشان، ذخایر نفت الجزایر را به صورت عینی مورد آزمایش‌های مختلف قرار داده بودند، می‌دانستند که نفت الجزایر از نوع سبک و مرغوب و در عین حال از گرانترین نوع نفت محسوب می‌شود و لذا دری‌گرانها در دست داشتند. باید توجه داشت که علاوه بر ذخایر نفت و گاز، ساحل زیبا و مناطق گردشگری فراوان، الجزایر دارای ذخایر فراوان معدنی و نیز امکانات کشاورزی و باغداری ویژه بود که خود بر ارزش آن می‌افزود و لذا فرانسوی‌ها حاضر نبودند که به آسانی آن را رها کنند.

نکنه قابل توجه دیگر در عدم تمایل فرانسه به خروج از الجزایر آن بود که هزاران فرانسوی در الجزایر می‌زیستند و هزاران فرانسوی در الجزایر متولد شده بودند. فرانسویان الجزایر را از آن خود می‌دانستند و آن را دوست داشتند و حاضر نبودند از این سرزمین ثروتمند و زیبا خارج شوند. برای برخی فرانسویان، الجزایر کعبه آمال بود و برای

بعضی محل ثروتمند شدن و خوش گذرانی ولی نهایتاً "جنگ‌های شجاعانه مبارزان الجزایری فشار زیادی بر فرانسه وارد آورد و به ناچار دولت ژنرال دوگل کوشید با انعقاد قرارداد اوپان در ۱۹۶۲ از الجزایر با حفظ آبرو و در عین حال حفظ حداکثر منافع خارج شود.

فرانسه در واقع کوشید اگر سلطه همه جانبه‌اش را از دست می‌دهد و اگر سلطه‌ی سیاسی‌اش را در این سرزمین رها می‌کند و اگر زمین‌ها و چاه‌های نفت و سواحلش را فرو می‌گذارد و می‌رود؛ پیوندهای اقتصادی و فرهنگی‌اش را همچنان حفظ نماید و چنین سیاستی ظرف ۴۱ ساله گذشته همواره مطمح نظر دولت‌های فرانسه بوده است. البته این سیاست کلی فرانسه در مستعمرات سابقش در آفریقا منتها در برخی از این کشورها با اقتدار و حضور بیشتر و در برخی از آنها با اقتدار و حضور کمتری، نفوذ و پیوندش را با مستعمرات سابقش حفظ کرده است.

در مقابل الجزایری‌ها به دنبال آزادی و استقلال و کسب حداکثر منافع بودند که تا آن روز در دیگر مستعمرات سابقه نداشت و ناگفته نباید گذارد که وسعت مطالبات الجزایر و خصلت انقلابی مردم آن چه در زمان حصول استقلال و چه در سال‌های نخستین پس از آن اگر در زمان دیگری مطرح می‌شد، مخالفت بی‌چون و چرایی را برمی‌انگیخت. بی‌تردید چنین اصولی در مناسبات قبلی تولید را نه گروه‌های فرانسوی و نه انحصارات بین‌المللی می‌توانستند بپذیرند.^(۵)

بوم‌دین و سیاست تمایل به شرق

دوره‌ی کوتاه ۱۹۶۲ الی ۱۹۶۵ مجالی نبود که دولت احمد بن بلا بتواند خود را و فعالیت‌هایش را پس از دوران طولانی استعمار ۱۳۲ ساله نشان دهد. بن بلا که خود

سوسیالیست بود به نوعی علائقی به شرق نیز از خود بروز می‌داد. تمایلاتش بیشتر به سوسیالیست‌های فرانسوی معطوف بود تا کمونیست‌های روسی یا مائوئیست‌های چینی. کودتای سرهنگ هواری بومدین و حذف بن بلا از قدرت، بن بلای سوسیالیست مشرب را نهایتاً راهی فرانسه کرد. بومدین که وزیر دفاع در دولت بن بلا و از اعضای ارشد حزب FLN (حزب ارتش آزادیبخش ملی)^(۶) و تحصیلکرده مصر بود، تمایلات شدید پان عربیستی و در عین حال سوسیالیستی داشت و این تمایلات را یک دهه بعد با قدرت بر تدوین کنندگان قانون اساسی کشور نیز تحمیل کرد.

دوران بومدین آغاز یک سلسله اقدامات رادیکال ملی‌گرایانه و به لحاظ اقتصادی، ملی‌سازی و در واقع دولتی کردن بود. صنایع بزرگ، معادن و منابع زیرزمینی همگی در اختیار دولت قرار گرفتند و اصلاحاتی تحت عنوان "انقلاب ارضی" در خصوص زمین‌های زراعی شکل گرفت.

به طور خلاصه می‌توان گفت در راستای دولتی کردن و به اصطلاح گام نهادن در راه سوسیالیسم، دو اقدام در دولت بومدین شاخص بود؛ یکی ملی شدن منابع هیدروکربور عظیم کشور الجزایر و دیگری تشکیل شرکت سوناتراک بود و بدین ترتیب سلطه‌ی مستقیم فرانسه و شرکت‌های فرانسوی بر اکتساب، استخراج و بهره‌برداری از منابع نفتی الجزایر از میان رفت. *رتال جامع علوم انسانی*

برسرماجرای نفت، به واقع الجزایر از اوضاع و احوالی استثنایی سود برد؛ این اوضاع و احوال عبارت بود از:

الف- در عرصه داخلی؛ وضعیت انقلابی، نتیجه‌ی مستقیم جنگ آزادیبخش ملی و مشخصه‌ی آن رادیکال شدن توده‌ها و مطالبه‌ی بی‌چون و چرای اقداماتی در جهت استقلال اقتصادی.

ب- در عرصه خارجی؛ وضعیتی مناسب به علت اوج گیری جنبش‌های آزادیبخش ملی در جهان سوم از طرفی و به تعبیری حادث شدن تضادهای درون سرمایه‌داری از طرف دیگر.

رقابت‌های فرانسه - آمریکا نیز ضرورت استقلال صنعتی فرانسه را نسبت به کارتل‌های نفتی مطرح می‌ساخت.

در عین حال در جریان تحول صنعت معاصر، ترکیب ساختار مصرف انرژی تغییر یافت به طوری که در دهه‌های نخست پس از جنگ، سهم نسبی منابع نفتی (از جمله زغال سنگ) کاهش یافته و منابع جدید (به ویژه هیدروکربورها) افزایش پیدا کرد و این امر در فرانسه نیز صادق بود.

به همین دلیل می‌توان گفت، علت امضای قراردادهای نفتی ژوئیه ۱۹۶۵ فرانسه و الجزایر در تلاقی این مؤلفه بوده است: خواست استقلال اقتصادی الجزایر و تمایل فرانسه به استقلال در زمینه انرژی! البته این قرارداد و قراردادهای دیگر همانند آن همچنان پیوندهای دیرینه میان فرانسه و الجزایر را تداوم بخشید.

اشاره بدین نکته نیز خالی از لطف نیست که در همین دوره ملی شدن منابع نفتی بود که دولت الجزایر که فاقد نیروی متخصص لازم برای اداره تاسیسات نفتی خود و بهره‌برداری از آنها بود، دست به دامان دولت ایران و کارشناسان با تجربه نفتی ایرانی شد که تجربه ملی شدن نفت را در دوره دکتر مصدق یدک می‌کشیدند و لذا قریب یکصد و چهل کارشناس نفتی از شرکت ملی نفت ایران برای مساعدت به الجزایر در این باره در دهه ۱۳۴۰ شمسی به الجزایر رفتند.

لازم به تذکر است که بنظر می‌رسد اگر هر کس دیگری به جای بومدین و هر دولت دیگری نیز به جای دولت وی بر سر کار بود چاره‌ای به جز تقویت ساختار دولت و رفتن به سمت اقتصاد دولتی نداشت. به قول عکاش، یکی از اصلی‌ترین آموزه‌های نفتی فرانسه - الجزایر در اهمیت قطعی نقش دولت نهفته است. مواجهه با سرمایه‌ی خارجی کار سازمان‌ها یا افراد منزوی نیست و به آن چنان تجهیز نیروها و منابع ملی نیازمند است که صرفاً از عهده دولت برمی‌آید.

چنین تصویری به ویژه در کشورهایی که از یوغ استعمار رهایی یافته بودند، سلطه‌ی بیشتری بر تفکر و رهبران آن جوامع داشت چرا که در اغلب این کشورها و به ویژه در کشوری همانند الجزایر، استعمارگر به گونه‌ای عمل کرده بود که سرمایه‌های خصوصی و سرمایه‌داران خصوصی محلی از امکانات محدودی برخوردار باشند و معمولاً در عصر استعمار افرادی در مستعمرات یافت نمی‌شدند که سرمایه‌هایی در حد و اندازه‌های ملی، منطقه‌ای و یا به طریق اولی جهانی داشته باشند.

لذا پس از استقلال شرکت‌ها و سرمایه‌داران از توان لازم برای چانه‌زنی با شرکت‌های بزرگ بین‌المللی به ویژه در عرصه‌هایی چون نفت را نداشتند و دولت‌ها مجبور بودند که در طرف مقابل شرکت‌های بین‌المللی برای مذاکرات و عقد قراردادهای، قرار بگیرند و لذا به سمت و سوی اقتصاد دولتی نیز پیش می‌رفتند. در نتیجه از درون دولت شرکت‌هایی برای هم‌آوردی با شرکت‌های خارجی و به ویژه شرکت‌های عمده استعمار سابق سربرمی‌آوردند. شرکت نفت سون‌تراک الجزایر نیز از جمله این شرکت‌ها بود.

از همین روست که عده‌ای واقعا باور دارند که کشورهای در حال توسعه به ویژه در سال‌های آغازین پس از رهایی از استعمار، به دلیل الزامات توسعه ملی، جایگزین دیگری جز گسترش بخش عمومی که شرکت‌های دولتی آن فعال‌ترین عنصر آن بشمار می‌روند، در اختیار ندارند.

به همین دلیل بخش دولتی در الجزایر بنگاه‌های اقتصادی متعدد دیگری که مدیریت و اداره آنها در اختیار دولت بود، بوجود آورد: بانک مرکزی، صندوق توسعه الجزایر، بانک خارجی الجزایر، صندوق بیمه و ... که همگی تحت نظارت مستقیم مقامات دولتی قرار داشتند.

ناگفته پیداست که دولت‌های غربی و به ویژه استعمارگران سابق نیز بدون اعلام از چنین شیوه‌ای در آن دوران حمایت می‌کردند چرا که مذاکره شرکت‌های آنها با شرکت‌ها و یا بهتر دولت‌های جهان سوم هم دست بالا را به آنها می‌داد که یک شرکت

در مقابل یک دولت و یا شرکت بزرگ دولتی قرار دارد و هم منافعی بیشتر تامین می‌شد. بورژوازی ملی در مستعمرات شکل نگرفته بود و لذا شرکت‌ها و موسسات خصوصی توانایی‌های بسیار محدودی داشتند و از آن مهمتر موضوع تضمین معاملات و قراردادهاست که دولت‌های جهان سوم و از جمله الجزایر آن را تقبل می‌کردند: در واقع فرانسه به رغم برخی ادعاها از این که مثلاً برای قرارداد نفتی، توتال فینال‌ف در مقابل شرکت سوناتراک می‌نشست ناراضی نبود.

با چنین نگاه و با اوضاعی که بر آن زمان حاکم بود، در کنار حرکت در زمینه نفت، صنایع بزرگ دیگر و از جمله صنایع فولاد و سیمان نیز دولتی شدند و البته این سرآغازی برای عقب‌ماندگی و ناکارایی صنایع این کشور در دهه‌های بعدی شد به طوری که اغلب بازده صناعی چون سیمان به ۳۰ درصد نمی‌رسید.

اما اقدام عمده دیگر اصلاحات ویا به قول دولت الجزایر، انقلاب ارضی نام داشت که قرار بود زمین‌های ملاکان فرانسوی خارج شده از کشور (مصادره شده) و اراضی بزرگ را از فئودال‌ها اخذ و در اختیار دولت قراردهد و کشاورزان برای این زمین‌ها کار کنند. این کار نیز لطمه سنگینی را در بلند مدت بر کشاورزی این کشور که ۱۲۰۰ کیلومتر ساحل در کنار مدیترانه دارد و در حاشیه ساحلی از فراوانی باران و آب و هوای مناسب برای زراعت و باغداری بهره می‌برد، وارد ساخت.

دولت بومدین دلایلی برای تقسیم اراضی داشت که آنها را بعداً به تدوین کنندگان قانون انقلاب ارضی و نمایندگان مجلس ملی دیکته کرد. از همین رو این امر امروز در مقدمه‌ی قانون انقلاب ارضی الجزایر نیز تصریح شده است. دلایلی چون نابرابری در توزیع زمین، عوارض ناشی از تسلط استعمار بر زمین‌های کشاورزی و شرایط ناشی از کار بر روی زمین. از عمده‌ترین این موارد بودند.^(۴)

لذا تقسیم اراضی بزرگ، ایجاد مجموعه‌های زمینی عمومی و خصوصی، نظام تعاونی در کشاورزی، سیستم خودمدیریتی، ... با اجرا درآمد.

این نکته را نباید فراموش کرد که به رغم آن که در اواخر دوره‌ی استعمار تنها ۶ درصد از فرانسویان در الجزایر در کار کشاورزی مشغول بودند ولی آنها زمین‌های بزرگ و مرغوب را در اختیار داشتند. در سال ۱۹۵۴ با آنکه تعداد خارجیان و علی‌الخصوص فرانسویان بسیار کمتر از الجزایریان بود و این امر در بخش کشاورزی بسیار محسوس بود، اروپاییان ۵۵ درصد و الجزایریان فقط ۴۵ درصد درآمد ناخالص کشور را تولید می‌کردند^(۸) و چنین وضعی آثار عمیق بر اقتصاد و اجتماع الجزایر برجای گذارد که عوارضش در دهه‌های بعد نیز در الجزایر باقی ماند.

بر اساس قانون مزبور، مالکیت بخش خصوصی بر ابزار تولید (زمین، آب و ماشین‌آلات) ملغی نگردید اما استثمار انسان از انسان و نیز مالکیت زمین‌های بسیار بزرگ کشاورزی که به زعم قانونگذاران الجزایر می‌توانست عدالت اجتماعی را مخدوش سازد، حذف شد.^(۹)

با تمامی این تحولات- ملی کردن صنایع، اصلاحات ارضی و سلطه دولت بر تجارت خارجی، نفوذ فرانسه در الجزایر باقی ماند. فرانسه که یکصد و سی و دو سال در الجزایر حضوری مستقیم و در عین حال سرکوبگر داشت، زبان و فرهنگ خود را بیش از پیش در الجزایر باقی گذارد.

به گونه‌ای که نفوذ فرهنگ و زبان فرانسوی در این جامعه کاملاً محسوس و واضح است در عین حال تلاش‌های دولت تحت عنوان عربی کردن که از زمان هواری بومدین رئیس جمهوری اسبق این کشور که به شدت به پان عربیسم باور داشت و بر عربیت خویش و الجزایریان تاکید می‌ورزید، آغاز گردیده بود. اکنون پس از گذشت چهار دهه از زمان استقلال کشور، کم کم میوه می‌دهد و جوانان شهرنشینی یافت می‌شوند که وقتی عربی تکلم می‌کنند به ناچار سخنانشان با جملات فرانسوی مخلوط نمی‌شود.

نفوذ فرهنگ و زبان فرانسوی بر مردم و فرهنگ الجزایر به گونه‌ای ریشه‌دار بود که کسانی که دوره‌ی استعمار را درک کرده بودند و یا حتی آنها که در سال‌های آغازین

استقلال دوران کودکی را می‌گذراندند به ویژه در شهرها به فرانسه تکلم می‌کردند، به فرانسه آموزش می‌دیدند و حتی بعضا به فرانسه می‌اندیشیدند. حتی مقامات عالی‌رتبه کشور و از جمله رئیس جمهوری که تأکیدی وافر بر عربی کردن داشتند، اغلب سخنرانی‌هایشان به عربی با جملات و کلمات فرانسوی مخلوط بود. از نمونه‌های مثال زدنی چنین وضعی سخنرانی‌های شاذلی بن جدید جانشین بومدین است که همواره سخنرانی‌هایش به عربی با جملات و اعداد و فرانسوی مخلوط بود.

این نفوذ و ریشه‌دار بودن نفوذ را در همه‌ی شوون مردم الجزایر می‌توان مشاهده کرد. ساخت بنا، قالب‌های آموزشی، شیوه‌های چیدن میز، انواع مختلفی از غذا، طرز لباس پوشیدن برخی میهمانی دادن‌ها، تعدادی از رفتارهای اجتماعی دیگر و .. جملگی از فرهنگ فرانسوی به فرهنگ مردم الجزایر نفوذ کرده و کاملاً جا افتاده است. به تعبیری جامعه‌شناسانه جامعه‌ی الجزایر به دلیل دوره‌ی طولانی استعمار و نفوذ همه‌جانبه‌ی اقتصاد، سیاست، قانون و فرهنگ استعمار بر آن، حتی دچار از خودبیگانگی^۱ شده که به تدریج و کم‌کم هویت خود را بازشناخته به اصل خویش باز می‌گردد.

در تمامی سال‌های پس از استقلال، فرانسه قطب نخست مردم الجزایر به طور عام بوده است، پاریس شهر ایده‌آل مردم این کشور شمال آفریقایی است و چنین پیوندی به ویژه با حضور بین ۳ تا ۴ میلیون نفر الجزایری در کشور فرانسه بیش از پیش استحکام و تداوم یافته است.

این پیوندها و حضور نامرئی ولی سنگین در حوزه‌ی اقتصاد که در عصر پس از استعمار بسیار مورد عنایت دول استعمارگر غربی بود به وضوح میان دو کشور وجود داشته است. برای مثال در سال ۱۹۷۸ که آخرین سال حکومت مرحوم هواری بومدین و در اوج

^۱. Alienation

اقتدارش بود و برخلاف خواست باطنی وی برای دوری از فرانسه، بزرگترین صادرکننده کالا به الجزایر فرانسه بود که ۱۹/۲ درصد از کل واردات کشور الجزایر را تشکیل می‌داد و مقام نخست را در میان صادرکنندگان کالا به الجزایر به خود اختصاص داده بود.^(۱۰) البته سال‌های قبل از آن وضع به مراتب ریشه‌دارتر و پیوندها عمیق‌تر بود چنانکه در سال ۱۹۷۷ فرانسه ۲۴ درصد از کل واردات و در سال ۱۹۷۶ استعمار سابق ۲۷ درصد از کل واردات این کشور را بخود اختصاص داده بود و در تمامی این سال‌ها پیوسته فرانسه بزرگترین صادرکننده کالا به الجزایر بود.^(۱۱) با توجه به آمارهای مربوط به واردات در سال‌های حکومت بومدین که دولت الجزایر می‌خواست از فرانسه دور شود، فرانسه پیوسته بزرگترین شریک تجاری الجزایر بشمار می‌رفت.

این وضع در سال‌های نزدیک‌تر نیز تداوم یافت به طوری که برای مثال در سال‌های ۱۹۹۱ الی ۱۹۹۵، پیوسته فرانسه بزرگترین صادرکننده کالا به الجزایر بود. نکته جالب توجه آنکه در دهه نود میلادی صادرات کالاهای فرانسوی به کشور الجزایر روندی صعودی نیز داشت درحالی که از سال ۱۹۹۲ الجزایر درگیر جنگی خانگی بود که توسط گروه‌های مسلح از جمله گروه مسلح اسلامی به این کشور تحمیل شده بود و علی‌الظاهر نیز این گونه گروه‌ها با توسعه روابط کشورشان با غرب مخالف بوده و بالطبع دولت نظامی و یا دولتی که مورد حمایت نظامیان الجزایری بود را تحت فشار می‌گذارد ولی با این حال در سال ۱۹۹۱ یعنی آغاز مشکلات سیاسی و مخالفت‌های ضدولتی ۲۰/۶ درصد از واردات الجزایر از کشور فرانسه بود. در سال ۱۹۹۲ یعنی آغاز منازعات مسلحانه این میزان به ۲۴/۲ درصد افزایش یافت که رشد قابل ملاحظه‌ای است جالب آن که این روند در سال ۱۹۹۳ بازم صعودی بود به طوری که سهم واردات الجزایر از کشور فرانسه در کل واردات این کشور به ۲۵/۶ درصد رسید؛ یعنی بیش از یک چهارم کل واردات الجزایر از فرانسه بود. در سال ۱۹۹۴، این سهم اندکی کاهش یافته و به ۲۴/۸ درصد رسید ولی در سال ۱۹۹۵ با رشدی قابل ملاحظه سهم واردات الجزایر از کشور فرانسه به رقم بسیار

بزرگ ۲۹/۶ درصدی از کل وارداتش رسید که به رقم یک سوم از کل نزدیک است. در سال ۱۹۹۶ فرانسه با حفظ موقعیت صدرنشینی خود ۲۵ درصد یعنی یک چهارم از کل واردات کشور الجزایر را به خود اختصاص داد.

در این سال‌ها به عکس سهم واردات فرانسه از الجزایر روندی نزولی داشت؛ چنانکه در سال ۱۹۹۱، صادرات الجزایر به فرانسه ۱۸/۸ درصد کل صادرات الجزایر را تشکیل می‌داد و در سال ۱۹۹۲ این سهم به ۱۸/۳ درصد، در سال ۱۹۹۳، به ۱۶/۷ درصد و سرانجام در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ به ترتیب به ۱۵/۴ و ۱۱/۸ درصد تنزل یافت. در سال ۱۹۹۶ این سهم با کمی افزایش به ۱۳ درصد رسید ولی در هر حال فرانسه در طی این سال‌ها سومین وارد کننده عمده کالا از الجزایر بود.^(۱۲) در حالی که در همه سال‌های نیمه اول دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی چنانکه اشاره شد فرانسه مقام نخست صادرکنندگان به الجزایر را به خود اختصاص داده بود و چنین تداومی از حضور کالاهای فرانسوی پس از گذشت یکصد و سی و دو سال و سپس چهار دهه‌ی بعد از آن، مطلوبیت کالاهای فرانسوی را نزد الجزایریان به باوری جاافتاده مبدل ساخته است. به عبارت دیگر الجزایری در نخستین جرقه‌ی ذهنیش برای خرید نظرش به سمت محصول فرانسوی معطوف می‌شود و این امر یک موقعیت برتر برای فرانسه و کالاهای فرانسوی در الجزایر ایجاد کرده است.

نکته قابل توجه در ارائه اعداد و ارقام بالا آن است که به رغم تمایل سیاسی دولت الجزایر در گرایش به مسکو و کشورهای سوسیالیستی در زمان ریاست جمهوری بومدین (۱۹۷۸-۱۹۶۵) کل واردات الجزایر از مجموعه کشورهای سوسیالیستی اروپا بسیار نازل بود چنانکه در سال‌های ۱۹۷۶ الی ۱۹۷۸ به ترتیب ۴/۸، ۴/۹ و ۴/۷ درصد از کل واردات الجزایر از کشورهای یاد شده تشکیل می‌گردید^(۱۳)، که در مقام ارقام مربوط به فرانسه بسیار ناچیز می‌نماید.

باید یادآوری کرد که این چنین رابطه‌ای صرفاً مختص الجزایر نیست، کشورهای دیگر آفریقا که از مستعمرات سابق فرانسه بشمار می‌روند نیز چنین وضعی را دارند؛ برای مثال فرانسه با داشتن ۲۲/۶ و ۲۱/۸ درصد از واردات مراکش در سال‌های ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ بزرگترین صادرکننده کالا به این کشور بوده است.^(۱۴)

نکته بسیار قابل تامل آن است که در کنار روابط فرهنگی و روابط اقتصادی، پیوندهای خانوادگی، حضور چند میلیون نفر الجزایری در فرانسه و تعداد قابل ملاحظه فرانسوی در الجزایر در سال‌های پس از استقلال پیوندهای دیگری نیز پاریس - الجزیره را بیش از پیش به یکدیگر مرتبط می‌ساخت.^۱ یکی از پیوندها، آموزش افسران الجزایری در کالج‌های دانشکده‌های نظامی فرانسه برای گذاردن دوره‌های آموزشی مختلف بود. درحالی که در زمان مرحوم بومدین و حتی پس از وی بسیاری از سلاح‌های ارتش و ژاندارمری الجزایر را سلاح‌های روسی تشکیل می‌داد ولی معمولاً افسران آموزش دیده در فرانسه وضعیت مطلوبتری نسبت به افسرانی که در الجزایر، مصر و یا شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی آموزش دیده بودند، داشتند و این وضع کم و بیش همچنان در نیروهای مسلح الجزایر وجود دارد.

به رغم آنکه الجزایر کشوری اسلامی و اکثریت قریب به اتفاق جمعیت کشور مسلمانند و در قانون اساسی این کشور نیز اسلام به عنوان دین دولت تلقی شده است^(۱۵) ولی هنوز به طور اصولی بسیاری از قوانین کشور نه به گونه‌ی اقتباس محدود بلکه در مواردی عیناً از قوانین فرانسه اخذ شده و قانون مدنی به عنوان قانون عمده و اساسی از جمله‌ی قوانین مثال زدنی در این باره است. قانون مدنی الجزایر (Code civil) را در

۱. بر اساس سرشماری سال ۱۹۵۴، ۷۹ درصد اروپاییان مقیم الجزایر در این کشور متولد شده‌اند. ۱۱ درصد در فرانسه و ۶ درصد خارجی هستند و بر اساس برآوردها، نیمی از خارجی‌ها فرانسوی الاصل هستند.

جمله‌ی قوانین مثال زدنی در این باره است. قانون مدنی الجزایر (Code civil) را در واقع می‌توان به تسامح تصویری از قانون مدنی فرانسه گفت که لباسهای اسلامی و عرفی نیز بر تنش کشیده‌اند.^(۱۶)

به طور کلی می‌توان گفت از مواردی بسیار استثنایی که بگذریم حقوق و قواعد حقوقی و چارچوب و نهادهای حقوقی الجزایر تصویری از همان‌ها در فرانسه است که جهان سومی شده‌اند و به واقع در این زمینه هم فرانسه در قالب‌ها و نهادهای حقوقی تأثیری اساسی در الجزایر داشته‌اند. البته همانگونه که اشاره شد قانونگذار الجزایری، حقوق اسلامی و عرف را از مبانی حقوق الجزایر بر شمرده است^۱ و در مواردی نیز بدان استناد جسته است.

از دوره سرهنگ شاذلی بن جدید، تغییری اصولی در سیاست‌های دولت الجزایر روی داد و یک گردش به سمت غرب در سیاست‌های این دولت بوقوع پیوست. این تمایل به غرب روابط اقتصادی و سیاسی الجزایر با کشورهای غربی را به تدریج توسعه داد ولی با این احوال هنوز فضای سیاسی حاکم بر جامعه، فضایی ضداستعماری و بالطبع ضدفرانسوی می‌نمود. به عبارت دیگر پیوندهای وسیع تاریخی، سیاسی، اقتصادی و به ویژه فرهنگی، فرانسه و الجزایر را با یکدیگر پیوند می‌داد و دوره‌ی طولانی استعمار، سایه جنگ هشت ساله استقلال، وجود بازماندگان شهدا و همچنین هزاران نفر معلول جنگی در میان مردم امکان ورود به یک دوره‌ی حاکی از فراموشی گذشته‌ها و دخول به فضایی از صمیمیت را نمی‌داد. به عبارت بهتر دولت شهامت نداشت که آشکارا پای بدین دوران گذارد و در نتیجه شرایط لازم برای سفر یک رئیس جمهوری فرانسه به الجزایر به رغم گذشت سال‌ها از درون استعمار وجود نداشت.

^۱ . ماده یک قانون مدن الجزایر

پس از وقایع مربوط به انتخابات در آغاز دهی ۱۹۹۰ و سپس شروع درگیریهای مسلحانه میان دولت نظامی و برخوردار از حمایت نظامیان با گروه‌های مسلح اسلامی و همچنین با گروگانگیری و کشته شدن تعداد قابل ملاحظه‌ای از خارجی‌ان و به ویژه غربیان در الجزایر، فضای حاکم بر روابط دو کشور الجزایر و فرانسه با همه‌ی پیوندها سنگین‌تر شد و لذا در دهه‌ی ۱۹۹۰ نیز امکان سفر یک رئیس‌جمهوری فرانسه به الجزایر در ابعاد وسیع و تشریفات گسترده^۱ علی‌رغم گسردش رویکرد دولت به سمت غرب و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اردوگاه سوسیالیسم در اروپای شرقی، وجود نداشت.

در سال ۲۰۰۳ طلسم روابط گرم زیر خاکستر شکسته شد و آتش علاقه‌ی میان دو ملت و دو دولت الجزایر و فرانسه از خاکستر سنگین تاریخ سر برآورد تا ضمن توسعه بیش از پیش روابط میان دو کشور، برای هر دو کشور که مشکلاتی در ماه‌ها و سالهای نزدیک گذشته پشت سر گذرانیده بودند، منافع جدیدی ایجاد کند تا بتوانند با نزدیکی و شناخت، هر یک اهداف خود را پیگیری نمایند.

سال ۲۰۰۳، سالی بسیار مناسب برای تحقق چنین هدفی بود و همین امر امکان سفر شیراک به الجزایر را فراهم کرد. از سال ۲۰۰۱ با حملات تروریستی به واشنگتن و نیویورک مبارزه علیه تروریسم شکلی گسترده و جهانی به خود گرفته بود. الجزایر که یک دهه از تروریسم آسیب‌های جدی بر امنیت، سیاست، اقتصاد و اجتماعش وارد شده بود و برای مبارزات بعدی نیز به کمک‌ها، تکنولوژی و امکانات اطلاعاتی غرب و به ویژه فرانسه نیاز داشت. آمادگی کاملی برای چنین همکاری از قبل از خود بروز داده بود.

^۱ . پیشتر والرئ ژیسکاردستن و فرانسوا مئران و حتی خود شیراک در سال ۲۰۰۱ به این مستعمره سابق سفر کرده بودند ولی سفری با تشریفات گسترده و پیش‌بینی‌های وسیع که برای هر دو طرف بسیار با اهمیت باشد تا این زمان انجام نشده بود.

مبارزات فلسطینی - اسرائیلی که در ساله‌های پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی شکلی گسترده یافته و حملات و سیاست‌های اسرائیل به شدت جهان اسلام و غرب را تحریک کرده و دولتهای اسلامی - عربی به دنبال حامیانی در غرب بودند و فرانسه به طور سنتی و دولت گلیست فرانسه به گونه‌ای خاص آرمان اعراب و فلسطینی را حداقل ارج می‌گذارد و از تشکیل دولت فلسطینی حمایت می‌کرد و نهایتاً اینکه سیاست رادیکال فرانسه در مقابل سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا درباره عراق و حمله به آن کشور، برای دولت فرانسه و به ویژه شخص شیراک رئیس جمهوری آن کشور در جهان اسلام و غرب وجهه‌ای خاص ایجاد کرده بود. بنابراین شرایط برای سفر تاریخی شیراک فراهم شد. سفری که در تاریخ معاصر الجزایر یک نقطه‌ی عطف محسوب می‌گردد.

از سوی دیگر فرانسه همانند بسیاری دیگر از دولتهای جهان با یکجانبه‌گرایی و نظم نوین آمریکا مخالف است و قریب یک دهه است که می‌کوشد با یافتن دوستان و متحدانی، جبهه مخالفان نظم آمریکایی جهان را تقویت و جلوی توسعه‌طلبی آمریکا را به ویژه در حوزه‌های نفوذ سنتی‌اش در آفریقا بگیرد لذا نزدیکی هر چه بیشتر با دوستان و احیاناً مستعمرات سابقش به عنوان متحدان امروز ضرورت می‌یابد. باید توجه داشت که اقدامات توسعه‌طلبانه آمریکا در دو ساله پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به بهانه مبارزه با تروریسم تشدید شده و لذا پاریس با تأکید و جدیت بیشتری استراتژی جلوگیری از توسعه طلبی آمریکا را تعقیب می‌کند.

در کنار این زمینه، حضور چند میلیون الجزایری و تعدادی بیشتر مسلمان در خاک فرانسه و برخی حرکات تروریستی در این کشور که در گذشته به مسلمانان و به ویژه به وابستگان گروه مسلح اسلامی الجزایر مربوط می‌دانستند، همه و همه، علاقه فرانسه را برای یافتن دوستان بیشتر در میان مسلمانان و تحکیم روابط با کشورهای اسلامی شمال آفریقا بویژه با الجزایر با آن زمینه‌هایی که اشاره شد، بیشتر می‌کرد.

در الجزایر، ژاک شیراک رئیس جمهوری فرانسه با استقبال گرم و پرشور مردم مواجه شده، هزاران الجزایری از بالکن آپارتمان‌های خود و نیز در خیابانها با تکان دادن دستها و پرچم‌ها با فریاد به شیراک خوشامد می‌گفتند.

استقبال پرشور از ژاک شیراک رئیس جمهوری فرانسه به همین جا ختم نشده. روز یکشنبه اقامت شیراک در الجزایر، کلید شهر الجزیره پایتخت به وی تقدیم شد. و این دیگر نماد فراموش کردن دوران استعمار بود.

برای نشان دادن علائق و پیوندهای دیرینه و عمیق میان دو دولت و دو ملت، همراهان شیراک صرفاً مقامات سیاسی کشور فرانسه نبودند. علاوه بر پنج تن از وزرای کابینه این کشور، شیراک را تعدادی هنرمند از جمله خوانند معروف الجزایری "شب ماهی" و رقص مشهور این کشور، "قادر بلابی" که ستاره باله پاریس است، همراهی می‌کردند. شیراک همچنین با حضور در "بنای یادبود" جنگجویان الجزایری علیه فرانسه و نثار تاج گل بر آن توانست احساسات مثبت الجزایری‌ها را تحریک نماید.^(۱۷)

به عبارت دیگر شیراک به عنوان ولین رئیس جمهوری فرانسه پس از ۴۱ سال که از استقلال الجزایر می‌گذشت، در موقعیت بسیار مناسبی پای به این کشور گذارد. مردم الجزایر دیگر نه تنها او را به عنوان رئیس یک کشور استعمارگر نمی‌دیدند بلکه از او به عنوان چهره‌ای مردمی استقبال کردند. علاوه بر پیوندهای کهن و تغییر شرایط در چهاردهه گذشته، موضعگیری شیراک در برابر آمریکا بر سر مسأله عراق، محبوبیتی خاص در جهان عرب و به ویژه در الجزایر برای وی ایجاد کرد.^(۱۸)

چنین موضعگیری‌ای هر چند روابط فرانسه را با آمریکا تیره ساخت ولی چنانکه اشاره شد باعث شد در جهان عرب، از شیراک چهره‌ای مردمی و طرفدار اسلام و دنیای عرب ترسیم شود. استقبال گرم و پرشور الجزایری‌ها از شیراک و بعد توافقنامه‌های اقتصادی که میان فرانسه و این کشور و نیز دیگر کشورهای شمال آفریقا بامضا رسید در برخی این باور را بوجود آورد که تقابل سیاسی فرانسه با آمریکا بر سر مسأله‌ی عراق برای فرانسه چندان زیان‌آور نبوده است. باید یادآوری کرد که نه تنها دولت آمریکا برخی

تضییقات برای فعالیتهای فرانسه ایجاد کرد و خشم خود را از مواضع دولت فرانسه مخفی ساخت بلکه بسیاری از آمریکاییها خرید کالاهای فرانسوی از جمله عطر و شراب آن کشور را در آمریکا تحریم کردند و ظرف چند روز هزاران لیتر شراب فرانسوی با خشم به فاضلاتها سرازیر شد.

اما سفر الجزایر نشان داد که کشورهای عرب مایلند از سیاست فرانسه حمایت کنند و این کشور را در مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا یاری دهند. استقبال مردم الجزایر و توافقنامه‌های منعقد شده در آن کشور مؤید چنین نگاهی نیز می‌باشد. بلکه از همین رو موضوعات عراق، تروریسم و منازعات خاورمیانه در مرکز دستور مذاکرات شیراک با مقامات الجزایری قرار داشت.

بدین نکته ظریف نیز باید توجه داشت پس از ایجاد تشنج‌های میان اروپا و آمریکا و اندک زمانی پس از تشکیل اجلاس فرانسه - آفریقایی که باعث شد نفوذ فرانسه در آفریقا افزایش یابد، این سفر انجام شد و سفر رئیس‌جمهوری فرانسه به کشوری انجام می‌شد که فرانسه بزرگترین شریک تجاری آن است و مبادلات تجاری میان دو طرف به شدت و سرعت رشد می‌یافت اما سرمایه‌گذاری فرانسه در الجزایر چیزی حدود ۵۰۰ میلیون یورو بوده که بسیار محدود است.^(۱۹)

در عین حال یکی از اهداف عمده سفر شیراک به الجزایر، دستیابی به توافقنامه‌های اقتصادی بود که در شرایط بخطر افتادن منافع فرانسه در عراق و نیز با توجه به قدرت گرفتن بیش از پیش رقبا به ویژه آمریکا در عرصه آفریقا، بسیار مهم می‌نماید. از همین رو تعدادی از مدیران ارشد اقتصادی و اجرایی بنگاه‌های عمده فرانسه رئیس‌جمهوری شیراک را همراهی می‌کردند. از جمله مهمترین این شرکت‌ها، شرکت هواپیماسازی ایرباس و نیز شرکت نفتی توتال فیئالف و گاز دوفرانس بودند. در عین حال شیراک کوشیده بود صاحبان کسب و کار در فرانسه را تشویق به سرمایه‌گذاری در الجزایر نماید و این گامی مهم برای الجزایر بشمار می‌رفت چرا که منازعات صورت گرفته در کشور الجزایر و باقی گذاشتن قریب یکصد و بیست هزار کشته، فضای الجزایر را برای

سرمایه‌گذاری مسموم می‌نمود و هر خارجی‌ای حاضر به سرمایه‌گذاری در این کشور نمی‌گردید.

هر چند عبدالعزیز بوتفلیقه رئیس جمهوری الجزایر کوشیده بود که جلوی این کشتارها را بگیرد و با صدور فرمان عفو برای معاندان اسلامی تا حدود زیادی نیز در این راه موفق بود ولی آلوده بودن دست نیروهای امنیتی الجزایر به خون و شکنجه افراد مختلف، خود از معضلات گشودن این گره بود. این در حالی است که به روایت سازمان دیده‌بان حقوق بشر که مقرش در نیویورک است حداقل هفت هزار نفر از مردم الجزایر مفقود شده‌اند و همچنین سازمان دیده‌بان حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل از ژاک شیراک پرسیدند که برای این موضوع چه اقدامی بعمل آورده است.

یکی از اقداماتی را که شیراک در سفرش به الجزایر تعقیب می‌کرد، ایده ایجاد یک اتحادیه اقتصادی شمال آفریقا بود که در آن لزوماً اختلافات بین الجزایر و مراکش در مسأله صحرای غربی را باید از بین ببرد (مراکش ادعای حاکمیت بر منطقه صحرای غربی را دارد و در مقابل الجزایر از جنبش استقلال طلب منطقه مزبور یعنی پولیساریو حمایت می‌کند). ناگفته پیداست که این گونه طرح‌ها می‌تواند مقدمه‌ای برای سوق دادن ملت‌های شمال آفریقا به سمت قلمرو اروپایی به وسیله اعطای عضویت در اتحادیه اروپایی باشد. در اجلاس فرانسه - آفریقا، شیراک اعلام کرد که به کشورهای آفریقایی اجازه می‌دهد که با استفاده بیشتر از محورهای فرانسه، از بازارهای کشاورزی حفاظت شده این کشور استفاده نمایند.

در هر حال اگر کشورهای آفریقایی و به ویژه ممالک شمال آفریقا و از جمله الجزایر از طریق محور فرانسه با اتحادیه اروپایی مبادله تجاری داشته باشند، فرانسه در

۱. هر چند هزاران صفحه اسناد مربوط به مؤسسه پولارین کانادا واقعیت طبیعت منابع فرانسه و اتحادیه اروپا را در آفریقا آشکار ساخت. ریز این اسناد بنا به تقاضای اتحادیه اروپایی در مذاکرات سازمان تجارت جهانی مطرح شد. در عوض اتحادیه اروپا خواستار حذف همه قوانین و مقررات محلی محدود کننده شد.

این میان برنده درجه اول خواهد بود و منافعش هم بیشتر از دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپایی و هم بیش از خود کشورهای آفریقایی تأمین خواهد گردید.

در عین حال نباید فراموش کرد که فرانسه پس از خاتمه جنگ دوم جهانی و علی‌الخصوص پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نگران نفوذ روزافزون امریکا به حیات خلوتش در آفریقا بوده است و نزدیکی الجزیره - واشنگتن در زمینه‌های مختلف اقتصادی و تجاری و حتی در زمینه مبارزه با تروریسم و نهایتاً تحویل ابزارهای با تکنولوژی بالا از سوی واشنگتن به الجزیره به این نگرانی‌ها دامن زده است. یکی از اهداف کنفرانس اخیر فرانسه - آفریقا و سفر دوره‌ای شیراک به کشورهای آفریقایی و از جمله الجزایر، همانا تقابل با توسعه نفوذ ایالات متحده در آفریقا و به ویژه در آفریقای فرانسه زبان است و فرانسه می‌کوشد دیگر وقایع رواندا و برون‌دی و به طور خاص جمهوری دموکراتیک کنگو که تقابل پنهان و آشکارش با امریکا بسیار سنگین و گران تمام شد، دیگر تکرار نشود و برای رسیدن به این هدف تعقیب استراتژی بسط پیوند برای گسترش نفوذ همه جانبه و نیز استراتژی بازدارندگی در سوی جلوگیری از توسعه نفوذ سریع ایالات متحده در آفریقا به عنوان الزامات اساسی و راهبردی فرانسه از سوی دولتش تعقیب می‌گردد.

منابع و مأخذ

- 1- Ketab; Yacin, Abdelkader et L'Independance Algerienne; Societe Nationale d'Edition et de Diffusion; Alger 1983.
۲. انقلاب الجزایر، تهران: انتشارات پیمان، بی تا.
- 3- Algerie; Nagel; Paris 1974.
- 4- Decraene, Philippe; Le Mali, Presse Universitaires de France; Paris 1980.
۵. احمد عکاش، - سرمایه‌های خارجی، آزادی اقتصادی، تجربه الجزایر - تهران: مسعود محمدی - دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۳.
- ۶ عکاش، همان منبع
- 7- Charte de la Revolution Agraine; Imprimerie Officielle; Alger.
- 8- Bourdier, Pierre, Sociologie de l'Algerie, Press Universitaires de France; Paris 1974.
- 9- Revolution, Agraire, Ibid.
- 10-L'Algerie en quelques chiffres 1979;Ministere de la Planification et de l'amenagement du Territoire; Alger 1979.
- 11 - Ibid
- 12- EIU, Country Profile "Algeria 1997-98", London 199
- 13- Ibid
- 14- Le Maroc en chiffres; Ministere charge de la population; Rabat 1995.
- 15- Charte Nationale 1975.
- 16- Code civil; Office des publications universitaires, alger 1978.

- 17- QNA; 3,4. March 2003, & BBC; 2,3,4,5 March 2003. & Euronews;
2,3,4,5 March 2003. & AFP; 2 Mars 2003.
- 18- QNA, Ibid
- 19- Middle East; 15 March 2003.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی